

بازنمایی قزلباش‌ها در نگاره‌های شاهنامه طهماسبی*

عباس ایزدی^۱، محمد خزایی^{۲*}، حسنعلی پورمند^۳

^۱ دانشجوی دکتری هنر اسلامی، دانشکده هنر، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

^۲ استاد گروه ارتباط تصویری، دانشکده هنر، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

^۳ دانشیار گروه پژوهش هنر، دانشکده هنر، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۵/۱۱، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۵/۱۱/۲۴)

چکیده

قزلباش‌ها از مهم‌ترین عوامل قدرت در دوره صفوی بوده‌اند که نزدیک به یک قرن، مهم‌ترین مناصب نظامی و سیاسی ایران را در اختیار داشتند. آنها نقش اصلی را در به قدرت رسیدن صفویان ایفا کردند. هم‌زمان با قدرت قزلباش‌ها، تصویرسازی شاهنامه طهماسبی به دستور شاه اسماعیل اول (۹۰۵-۱۴۹۹/۹۳۰-۱۵۲۳) آغاز شد و در زمان سلطنت شاه طهماسب اول (۹۳۰-۱۵۲۳/۹۸۴-۱۵۷۶) پایان پذیرفت و قزلباشان که مشخصه اصلی آنها، کلاه‌های موسوم به قزلباش بود، در این نگاره‌ها تجسم یافتند. پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با رجوع به منابع کتابخانه‌ای، به این سؤال پاسخ داده است که نگارگر تا چه میزان توانسته جایگاه و اهمیت قزلباش‌ها را در این دوره درخشان نگاره‌های شاهنامه طهماسبی تصویر کند. این نوشتار با هدف آشنایی با جایگاه و دلایل اهمیت قزلباش‌ها در اوایل عصر صفوی انجام پذیرفته است. انتظار می‌رود موقعیت منحصربه‌فرد قزلباش‌ها در عرصه سیاسی، دلیل اصلی بازنمایی گسترده آنها در نگاره‌های شاهنامه طهماسبی بوده باشد. نتایج این پژوهش، ضمن تأیید فرضیه فوق، نشان می‌دهد که عنوان قزلباش، به جنبه‌ای فراقبیله‌ای اشاره دارد؛ به طوری که در دوره صفوی، ایران را با نام کشور قزلباش می‌شناخته‌اند. مناصب قزلباش‌ها هم که در نگاره‌های شاهنامه طهماسبی در قالب مناصب درباری، نظامی و هنری مشاهده می‌شود، در بسیاری از موارد، این جنبه از قابلیت آنها را نشان می‌دهد.

واژه‌های کلیدی

صفویان، قزلباش‌ها، نگارگری، مکتب تبریز صفوی، شاهنامه طهماسبی.

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری نگارنده اول در رشته هنر اسلامی با عنوان "نمود اقتدار صفویان در هنر قالی بافی" می‌باشد که با راهنمایی نگارنده دوم و مشاوره نگارنده سوم در دانشکده هنر دانشگاه تربیت مدرس تهران در حال انجام است.

** نویسنده مسئول؛ تلفن: ۰۹۱۲۳۸۷۴۱۰۶، نمابر: ۰۲۱-۸۲۸۸۳۷۲۵، E-mail: khazaiem@modares.ac.ir.

مقدمه

مبذول کرده باشد. دلیل انتخاب شاهنامه طهماسبی برای نوشتار حاضر این است که این شاهنامه به دلیل تعدد نگاره‌هایش، جامعه آماری بالایی را در اختیار پژوهش قرار داده است. در مطالعاتی که تاکنون درباره قزلباش‌ها صورت گرفته، عمدتاً به جنبه‌های سیاسی و نظامی آنها پرداخته شده و یا به پیشینه و منشأ آنها توجه شده است. در واقع، کمتر پژوهشی به‌دست آمده که به جنبه‌های هنری این گروه پرداخته باشد. نوشتار حاضر تلاش دارد ضمن ملاحظه پژوهش‌های قبلی، به جنبه‌های تصویری و هنری قزلباش‌ها که می‌تواند از سیاست نیز تأثیراتی پذیرفته باشد، توجه نماید.

این پژوهش با رویکردی توصیفی- تحلیلی انجام شده و اطلاعات آن به شیوه کتابخانه‌ای جمع‌آوری گردیده است. در انتخاب نمونه‌ها، سعی شده است با در نظر گرفتن نگاره‌های موجود از شاهنامه طهماسبی که تعداد آنها در مجموع، ۲۵۸ عدد است، بخش‌هایی از نگاره‌ها انتخاب و در مقاله استفاده شود که بتواند برآیندی از مجموع نگاره‌ها و نمونه‌هایی مناسب برای فهم بهتر بحث مقاله باشند. برای این منظور، همه نگاره‌ها مورد مطالعه قرار گرفته‌اند و بخش‌هایی از آنها استخراج شده‌اند.

شاهنامه طهماسبی، دربردارنده نگاره‌های پرشماری است که به‌کوشش جمعی از بهترین نقاشان مکتب تبریز در دوره صفوی و در زمان سلطنت شاه اسماعیل اول (۹۰۵-۱۴۹۹/۹۳۰-۱۵۲۳) و شاه طهماسب اول (۹۳۰-۱۵۲۳/۹۸۴-۱۵۷۶) براساس اشعار شاهنامه فردوسی تصویرسازی شده است. با مرور نگاره‌های این شاهنامه، با طیف وسیعی از قزلباشان مواجه‌ایم که با نشانه مخصوص خود که همان کلاه قزلباش باشد، در جای جای این نگاره‌ها تصویر شده‌اند؛ به‌طوری‌که در برخی نگاره‌ها، تعداد آنها زیاد و قرارگیری آنها در کنار هم، نوعی هماهنگی تصویری ایجاد کرده است.

پژوهش حاضر، با هدف آشنایی با موقعیت جامعه قزلباش در دوره صفوی و دلایل اهمیت آنها به خصوص در دهه‌های نخستین این سلسله، درصدد پاسخ به این پرسش است که نگارگر تا چه اندازه توانسته، این اهمیت جایگاه و موقعیت قزلباش‌ها در دوره صفوی را در خلال نگاره‌های شاهنامه طهماسبی به تصویر بکشد؟ می‌توان فرض نمود به دلیل نقش فعال نیروهای قزلباش در بخش‌های گوناگون سیاست، حکومت و دربار صفویان؛ به خصوص در اوایل این عصر، نگارگر در بازنمایی آنها در نگاره‌های این شاهنامه که هنری درباری است، به جایگاه آنها توجه ویژه‌ای

۱. وجه‌تسمیه، پیشینه و معرفی قزلباش‌ها

شاه از هرملیتی که باشند، به محض اینکه به آیین تشیع درآمدند، وارد قوای نظامی می‌شوند و علاوه بر اینکه عنوان قزلباش می‌گیرند، سپس از نجای کشور محسوب و از مزایای آن بهره‌مند می‌شوند. گاهی نیز مقام قزلباشی به خارجیانی که در خدمت شاه هستند، اعطا می‌شود و تاج مخصوص قزلباش به علامت افتخار به آنها تعلق می‌گیرد؛ چنانچه شاه عباس اول با دست خود، تاج را بر سر رابرت شرلی گذاشت» (دلاواله، ۱۳۸۱، ۴۴). نظر دلاواله در ارتباط با دسته دوم، ناظر بر جایگاه فراگروهی قزلباش‌ها است که حتی سبب شده بود تا ایران را به این نام بشناسند؛ چنانچه نام و آوازه قزلباش‌ها، به دلیل رشادت‌هایی که برای به قدرت رساندن صفویان به خرج داده بودند، به اندازه‌ای فراگیر شده بود که در دوره صفوی، «تمام سرزمین ایران را به موازات الفاظ فارس و عجم، قزلباش می‌نامیدند؛ به خصوص در بین ترک‌ها و سایر خارجیان این عادت رواج بسیار داشت؛ چنانچه وقتی می‌گفتند برویم به قزلباش، چنین معنی می‌داد که برویم به ایران» (همان، ۵۰).

۲. سرگذشت قزلباشان در دوره‌های مختلف حکومت صفوی

با توجه به اینکه سلطنت شاه عباس اول، نقش تعیین‌کننده‌ای

شیخ حیدر، پدر شاه اسماعیل اول، مؤسس سلسله صفوی، در خواب از حضرت علی (ع) فرمان یافته بود برای پیروانش کلاهی متمایز و ارغوانی‌رنگ، یادبود دوازده امام شیعه طرح‌ریزی نماید (سیوری، ۱۳۸۰، ۲۷) و به این ترتیب، وی آنها را برآن داشت تا از آن پس، به جای کلاه معمول ترکی، این نوع کلاه را بر سر بگذارند. آنجوللو^۱ در مورد این نوع کلاه می‌نویسد: «رسم ایرانیان چنان است که کلاهی سرخ بر سر می‌گذارند و قسمتی که سر را می‌پوشاند، گشاد و نوک آن تنگ و دارای دوازده ترک به ضخامت یک بند انگشت است» (آنجوللو، ۱۳۴۹، ۳۴۴). استفاده صوفیان صفوی از این نوع کلاه خاص، باعث شد که آنها از طرف ترک‌ها، قزلباش نامیده شوند؛ یعنی کسانی که سر سرخ دارند، اما قزلباش‌ها این نام را مایه افتخار خود دانستند (کمپفر، ۱۳۶۳، ۸۸)؛ بنابراین آن را پذیرفتند و مورد استفاده قرار دادند. ضمن آنکه «این کلاه در آن روزگار، نشانه وفاداری به خاندان صفوی و سرداری و بزرگی و بزرگ‌زادگی بود» (علی بابایی، ۱۳۸۲، ۳۷). دلاواله^۲ از دو دسته کلی قزلباش‌ها یاد می‌کند: «قزلباش‌ها بر دو نوع‌اند: یکی، آنهایی که این عنوان را به ارث برده‌اند و اجداد آنها در خدمت شاه اسماعیل اول بوده‌اند که این عده تا پایان دودمان خود، این لقب را به ارث خواهند برد و جای آنها در بین قوای نظامی معین است. عده دیگر، آنهایی هستند که گاه‌گاه از طرف شاه به دریافت این عنوان مفتخر می‌شوند؛ مثلاً تمام غلامان

۲.۲. دوره شاه عباس اول به بعد

هنگامی که شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸/۱۵۸۷-۱۶۲۸) به پادشاهی رسید، در سراسر ایران، گروه زیادی از سران قزلباش یا علناً یاغی بودند و یا با وجود تمکین ظاهری از پادشاه جوان، داعیه استقلال و خودمختاری در سر داشتند (همان، ۵۴). شاه عباس اول رابطه خوبی با قزلباش‌ها نداشت، زیرا آنها مادر و برادرش را کشته بودند و هم چنین شهرت داده بودند که وی فرزند مشروع پدر خود نیست (دلواله، ۱۳۸۱، ۲۷۹-۲۸۰). «در زمان پادشاهی او و از سال ۱۰۲۳/۱۶۱۴-۱۶۱۵، قزلباشان، تیولات را از دست دادند و از نقش للگی شاه‌زادگان که عناصر کلیدی در تلاش آنها برای مشارکت برابر در سیاست‌های صفوی بود نیز محروم شدند (بابایی و دیگران، ۱۳۹۳، ۳۶). شاه عباس اول، بسیاری از سرکردگان قورچی‌های قزلباش را به دار آویخت و بقیه را از کارهای خود برکنار ساخت و قوللرهای وفادار را به جای آنها گماشت (کمپفر، ۱۳۶۳، ۸۸) که بسیاری از آنان اهالی منطقه قفقاز بودند.

در دوره‌های بعد از سلطنت شاه عباس اول نیز روند تنزل قزلباشان پابرجا ماند؛ چنانچه در دوره شاه صفی اول (۱۰۳۸-۱۰۵۲/۱۶۲۸-۱۶۴۲)، تقویت روند حذف امرای قزلباش و افزایش تمرکز دولت ادامه یافت و در زمان شاه عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷/۱۶۴۲-۱۶۶۶) نیز، ارکان دولت، دیگر به اشرافیت قزلباش متکی نبودند و با آن چالشی نداشتند و مستقیماً به خود شاه چشم داشتند (رویمر، ۱۳۸۰، ۱۰۱-۱۰۲). سیاست پادشاهان صفوی در مورد کاهش قدرت قزلباش‌ها، به نابودی کامل آنها منجر نگردید و آنها تا اواخر عهد صفوی به حیات خود ادامه دادند (باستانی‌پاریزی، ۱۳۶۲، ۴۰).

۳. بازنمایی قزلباش‌ها در نگاره‌های شاهنامه طهماسبی

نگاره‌های شاهنامه طهماسبی در زمان سلطنت شاه اسماعیل اول (۹۰۵-۹۳۰/۱۴۹۹-۱۵۲۳) به دست جمعی از نگارگران مکتب تبریز، خلق و پس از مرگ وی، تحت حمایت شاه طهماسب اول (۹۳۰-۹۸۴/۱۵۲۳-۱۵۷۶) ادامه یافت. بنابراین می‌توان این نسخه را، هنری درباری در نظر گرفت که با حمایت‌های مستقیم پادشاهان صفوی تصویرسازی شده است.

ویژگی خاص نگاره‌های مکتب تبریز صفوی که برای اولین بار در نقاشی ایرانی پدید آمد و نگاره‌های شاهنامه طهماسبی نیز نماینده آن محسوب می‌شود، استفاده از کلاه‌های خاصی است که کلاه قزلباش نام دارد و بر سر افراد حاضر در نگاره‌ها قرار گرفته است. همان‌گونه که قبلاً بیان شد، این نوع کلاه، سرخ‌رنگ و دارای دوازده ترک بوده که سر را می‌پوشانده است. باید اشاره کرد که منظور از این نوع کلاه، دستاری است که به دور سر پیچیده می‌شده و میله قرمز رنگی که دارای دوازده ترک بوده از میان آن خارج می‌شده است. با مرور این نگاره‌ها، به افراد متعددی برمی‌خوریم که این نوع کلاه با رنگ قرمز را بر سر دارند؛ به‌طوری که گاه، تعداد آنها از حد شمارش خارج می‌شود. می‌توان سلطان محمد را از نخستین نگارگرانی

در اوضاع و احوال قزلباشان ایفا کرد، در این ارتباط، می‌توان به دو دوره مجزا از هم اشاره نمود؛ دوره قبل از شاه عباس اول و دوره شاه عباس اول به بعد که در ادامه به این دو دوره اشاره می‌شود.

۱.۲. دوره قبل از شاه عباس اول

در اوایل حکومت صفویان، به نشانه قدردانی از زحمات قزلباشان در به قدرت رساندن آنها، توجه زیادی از جانب پادشاهان این سلسله نسبت به آنان معطوف بود؛ چنانچه «پادشاهان، نواب و حکام خود را از قزلباش‌ها برمی‌گزیدند و سرزمین حکومتی به آنها به صورت اقطاع^۲ داده می‌شد. شاردن^۴ در ارتباط با نفوذ بیش از حد قزلباشان در بخش‌های مختلف حکومت صفویان می‌نویسد: «قزلباش‌ها در دربار و جامعه ایرانی نفوذ و قدرت فراوان یافتند و دارای تسلط زیاد شدند. نفوذ و سلطه آنان چندان شد که مشاغل مهم دربار و امور مربوط به رهبری جنگ را در اختیار خود گرفتند و اعتبارشان چندان فزونی یافت که نه تنها سپاهیان و دربار، بلکه ملت ایران به نام قزلباش شهرت یافتند؛ نامی که در طی قرن گذشته مایه هراس و وحشت ترک‌ها و هندی‌ها و تاتارها بود و بر اثر قدرت همین قزلباش‌ها بود که زبان ترکی تا اقصی نقاط شمالی ایران گسترش یافت و این زبان در دربار چندان نفوذ کرد که درباریان به ترکی بیش از زبان فارسی تکلم می‌کردند» (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۳، ۱۱۹۲).

دیری نگذشت که در همان اوایل سلطنت شاه اسماعیل اول (۹۰۵-۹۳۰/۱۴۹۹-۱۵۲۳)، ناکارآمدی قزلباشان که در بخش‌های مختلف حکومت رسوخ کرده بودند، عیان گردید. نگرانی اصلی شاه اسماعیل اول بابت قدرت گرفتن بیش از حد قزلباش‌ها بود که این ترس را در دل او انداخته بود که مبادا به این وسیله، قدرت از چنگش خارج گردد. در آن زمان، ایرانیان نیز هر چند محدودتر از قزلباش‌ها، دارای مناصبی بودند. شاه اسماعیل اول تصمیم گرفت برای کاهش قدرت قزلباش‌ها، ایرانی‌ها را بیشتر وارد معادلات قدرت گرداند تا بدین وسیله تعادلی ایجاد گردد؛ چنانچه سیوری منشأ تصمیم شاه اسماعیل اول در انتصاب ایرانیان به مقام وکالت را، تشویش او از قدرت امیران قزلباش دانسته است (سیوری، ۱۳۹۳، ۳۷).

دوران حکومت طولانی شاه طهماسب اول (۹۳۰-۹۸۴/۱۵۲۳-۱۵۷۶)، فرصتی برای قزلباشان پدید آورد که بیش از پیش بر مردم مسلط شوند و درآمد کلی مملکت به این طبقه منتقل شود (باستانی‌پاریزی، ۱۳۶۲، ۲۶) و این روند به نحوی بود که در سال‌های پایانی حکومت شاه طهماسب اول، امرای استاجلو، مهم‌ترین مقامات مملکتی را در اختیار داشتند (هینتس، ۱۳۷۱، ۴۵). در زمان سلطنت کوتاه شاه اسماعیل دوم (۹۸۴-۹۸۵/۱۵۷۶-۱۵۷۷) و سلطان محمد خدابنده (۹۸۵-۹۹۶/۱۵۷۷-۱۵۸۷)، قدرت ارتش و حکومت به دست قزلباش‌ها افتاد؛ به‌طوری که شاه و دربار، آلت دست آنان قرار گرفت و به جای تقویت قوای نظامی برای مقابله و دفاع، سران قزلباش به جان یکدیگر افتادند و در همین زمان، سپاهیان عظیم عثمانی پیش‌روی و تجاوز را به خاک ایران آغاز کردند (بیانی، ۱۳۷۸، ۸۱-۸۲).

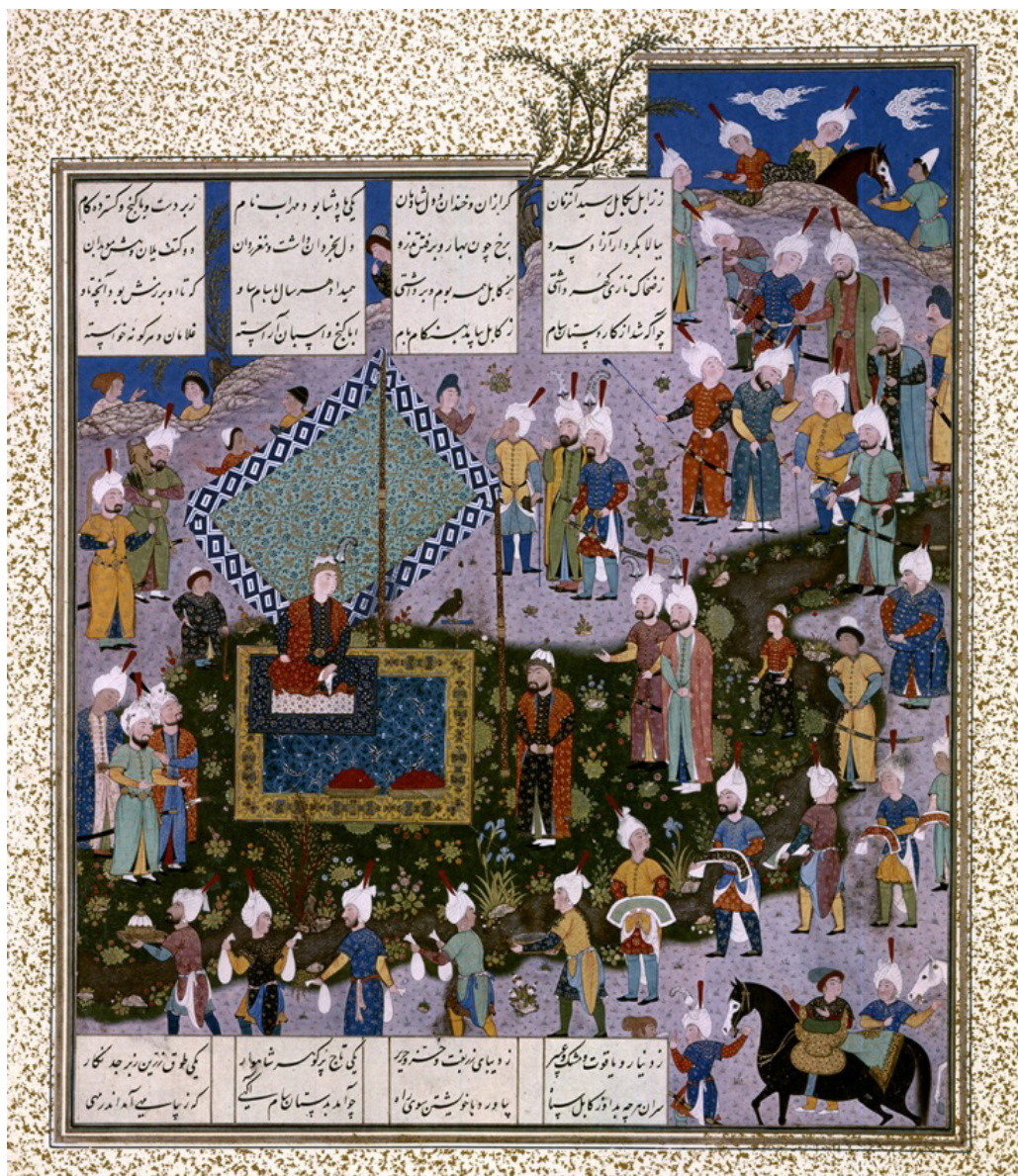
۱.۳. مناصب درباری

با دقت در نگاره‌های شاهنامه طهماسبی که در آنها، اشعار شاهنامه فردوسی و داستان پادشاهان ایرانی تصویر شده است، به قزلباشانی برمی‌خوریم که با توجه به برخی نشانه‌ها، می‌توان آنها را افرادی درباری محسوب کرد و در سه دسته متمایز جای داد که عبارتند از: محافظان، خدمت‌گزاران و منصب درباری میرشکار که به هریک به طور مجزا پرداخته می‌شود.

۱.۱.۳. محافظان

مطابق تصویر ۲، بسیاری از این افراد، خنجر یا شمشیری به کمر بسته‌اند که می‌توان وظایف آنها را در نقش محافظان و نگهبانان دربار و پادشاه تصور نمود. شاردن در مورد آنها می‌نویسد: «مردان سپاهی و درباریان، به کمر خود شمشیر می‌بندند و خنجر نیز

دانست که قزلباش‌ها را در نگاره‌های دوره صفوی تصویر کرده‌اند. تصویر، نمونه‌ای از نگاره‌های متعدد شاهنامه طهماسبی را نشان می‌دهد که قزلباش‌ها را در موقعیت‌های مختلف نشان می‌دهد؛ دلیل انتخاب این نگاره از میان نمونه‌های فراوان موجود، این است که این نگاره، از جمله بهترین نگاره‌هایی است که می‌توان پاره‌ای از مناصب قزلباش‌ها را در آن مشاهده کرد و برای درک بهتر بحث، آورده شده است؛ هرچند نگاره‌ای یافت نشد که همه انواع این مناصب به صورت یک جا در آن موجود باشد. با دقت در موقعیت خاص این افراد، گاه آنها را در حال اجرای مناصب درباری مشاهده می‌نماییم که پیرامون پادشاه و درباریان در حال انجام وظیفه هستند؛ گاه در قالب سوارانی جنگ‌جو و سوار بر اسب، در حال نبرد و پیکار و گاه در گوشه‌ای از نگاره، مشغول نواختن ساز می‌باشند. در ادامه به انواع این افراد و مناصبی که دارند، اشاره می‌شود.^۶



تصویر ۲- نگاره بیعت زال با مهرباب در کابل، منسوب به میرمصور، نمونه‌ای از نگاره‌های شاهنامه طهماسبی که در آن، پاره‌ای از مناصب قزلباش‌ها به تصویر درآمده‌اند. مأخذ: (Canby, 2014, 116).

سوارهای هایش، از حدود بیست صوفی سوار، به همراه فرمانده خود یاد می‌کند که همه عمامه سرخ دوازده‌ترک بر سر داشتند. بعضی از آنها، پره‌های بسیار زیبایی بر عمامه خود داشتند ولی عمامه دیگران ساده و بدون زینت بود. اینها دائماً مراقب امنیت شاه و حفظ جان او بودند. اینها در کمر خود شمشیری خمیده و در دست، چوب‌دست یا چماقی داشتند تا هرگاه مردم، راه موبک شاه را سد کردند، آنها را متفرق کنند (کمپفر، ۱۳۶۳، ۲۳۲-۲۳۳).

۲.۱.۳. خدمت‌گزاران

تعداد زیادی از خدمت‌گزاران در دربار صفویان وجود داشته‌اند که در بخش‌های مختلف خدمت می‌کرده‌اند. این افراد در نگاره‌های شاهنامه طهماسبی نیز با کلاه‌های مخصوص قزلباش به تصویر درآمده‌اند (تصویر ۳). با مرور این نگاره‌ها، هرکدام از این خدمت‌گزاران را در حال انجام وظایفی که بر آنها محول شده

دارند و شاه‌زادگانی که نژاد از پادشاهان دارند، مجازند با خود خنجر داشته باشند» (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۲، ۸۱۱). تاورنیه^۲ نیز معتقد است: «رجال دربار، از بزرگ و کوچک، خنجری به کمر دارند و زینت و قیمت خنجرها بسته به استطاعت و شئون صاحب آن است. پست‌ترین آنها، دسته و غلافش از نقره مزین شده است. اما بزرگان هرچه بتوانند جواهر قیمتی به خنجرهای خود می‌نشانند و برای خنجری که آخرین دفعه برای شاه عباس دوم ساختند، یک تخته الماس به‌کار برده بودند که بیش از ۶۰ قیراط وزن داشت» (تاورنیه، ۱۳۶۳، ۶۲۳).

در شب‌هایی که شورا برپا بود، سبصدتن از این نگهبانان مسلح به خنجر و شمشیر به نام قورچی‌باشی، نگهبانی می‌دادند و تا هنگامی که جلسه شورا پایان نگرفته بود، از پیشگاه شاه دور نمی‌شدند و در حفظ و حراست وی می‌کوشیدند (دالساندری، ۱۳۴۹، ۴۷۱). کمپفر از جمله همراهان و ملازمان پادشاه در حین

نوع منصب درباری	تصویر
محافظان	
	

تصویر ۲- قزلباش‌ها در مقام محافظان دربار در نگاره‌های شاهنامه طهماسبی.

مأخذ: (Ibid, 65, 77, 94, 283, 304, 311).

نوع منصب درباری	تصویر
خدمت‌گزاران	

تصویر ۳- قزلباش‌ها در مقام خدمت‌گزاران دربار در نگاره‌های شاهنامه طهماسبی.

مأخذ: (Ibid, 84, 116, 196, 285)

به عبارت دیگر، آنها نه ایرانی بودند و نه قزلباش و از دوره سلطنت شاه عباس اول به بعد، به سبب اعتمادی که پادشاهان صفوی به آنها داشتند، مناصب مهمی را در دربار و حرم‌سرای صفویان به آنها واگذار کرده بودند.

۲.۳. مناصب نظامی

بسیاری از نگاره‌های شاهنامه طهماسبی، روایت‌گر صحنه‌های جنگ و نبرد است که نگارگران این نسخه متناسب با اشعار شاهنامه فردوسی به تصویر کشیده‌اند. مطابق تصویر ۵، در این نگاره‌ها، قزلباشان با سلاح‌هایی هم‌چون شمشیر، تیر و کمان، و ... در حال جنگ با رقبایشان تصویر شده‌اند.

می‌دانیم که سپاه شاه اسماعیل اول را قزلباشان تشکیل می‌دادند؛ چنانچه «تا آنجا که امکان برآورد و ارزیابی وجود دارد، اکثر قریب به اتفاق هواداران نظامی شاه اسماعیل اول به قبایل ترکمان تعلق داشتند» (رویمر، ۱۳۸۰، ۳۲). این قزلباشان ترکمان، در زمان شاه اسماعیل اول (۹۰۵-۱۴۹۹/۹۳۰-۱۵۲۳) و شاه طهماسب اول (۹۳۰-۱۵۲۳/۹۸۴-۱۵۷۶)، نیروی مسلط جنگی سپاه ایران بودند و با رشادت‌های آنان بود که صفویان توانستند به قدرت برسند و با کمک قدرت شمشیر آنها بود که مذهب تشیع در میان ایرانیان رواج یافت. در این میان، اقتدار پادشاه نیز «در مقام مرشد کامل و باور به عصمت وی به عنوان نائب مهدی (عج)، شور و شوق تقریباً مقاومت‌ناپذیر جنگ جویان قزلباش را به نبرد پدید

است، مشاهده می‌نماییم. برخی از آنان در حال حمل ظروف میوه و برخی دیگر در حال حمل انواع ظروف محتوی مایعات و نوشیدنی‌ها و ... هستند که بعضی به حالت ایستاده و برخی دیگر نشسته‌اند و جهت پذیرایی، ظروف را به سمت مقابلشان پیش برده‌اند. در مراسم پذیرایی درباری صفویان و هنگام صرف غذا، هرکدام از این خدمت‌گزاران، وظیفه خاصی داشته‌اند که توصیف آنها در بخش‌هایی از سفرنامه‌های دوره صفوی آمده است و شرح آن در این مجال نمی‌گنجد.

۳.۱.۳. میرشکاران

از مناصب درباری دیگری که می‌توان با دقت در نگاره‌های شاهنامه طهماسبی مشاهده کرد، منصب میرشکار است (تصویر ۴) که در دوره صفوی، «منصبی درباری» بوده است (کمپفر، ۱۳۶۳). گاه میرشکارها نیز شمشیری به کمر خود می‌بستند. مشخصه صاحب این منصب، بازی شکاری است که روی دست خود می‌گرفته است. بدین ترتیب که هنگامی که «شخصیت و الامقامی آهنگ رفتن به شکار می‌کرد، یک یا دو نفر که هرکدام باز یا شاهین شکاری در دست داشتند، وی را همراهی می‌کردند» (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۲: ۸۱۸). منصب میرشکارباشی، بیشتر اوقات در اختیار خواجه‌سرایان قرار داشته که شاید این امر، مرهون علاقه وافر زنان شاه به شکار بوده باشد (شجاع، ۱۳۸۴، ۸۸-۸۹). می‌دانیم که خواجه‌سرایان افراد مهاجری بوده‌اند که از سرزمین قفقاز به ایران آمده بودند؛

نوع منصب درباری	تصویر
میرشکاران	

تصویر ۴- قزلباش‌ها در مقام منصب درباری میرشکار در نگاره‌های شاهنامه طهماسبی.
 مأخذ: (Ibid, 84, 86, 199, 292).

کردند؛ شور و شوقی که آنان را به ایستادگی در برابر نیروهای بسیار قدرتمند عثمانی توانمند می‌ساخت» (سیوری، ۱۳۹۳، ۳۳). در واقع «در قرن دهم، قبایل قزلباش از نظر نظامی، نگاه‌دارنده حکومت صفوی به شمار می‌رفتند. لحظاتی که شاه، زمام امور را محکم در دست نداشت، هنگامی بود که نفوذ رؤسای مقتدر قزلباش در سیاست مملکت بیش از اندازه می‌شد؛ در این اوقات، اغلب جنگ و چشم و هم‌چشمی بین بعضی از طوایف و قبایل وجود داشت» (برن، ۱۳۵۷، ۴۶). همان‌طور که قبلاً ذکر شد، شاه عباس اول از قدرت آنها به شدت کاست و مهاجران قفقازی را جایگزین آنها نمود؛ اما این قزلباشان در دوره شاه عباس اول به بعد نیز هم‌چنان در بخش‌های مختلف حکومت صفوی، از جمله در مناصب نظامی، هرچند به صورت محدودتر، باقی ماندند؛ چنانچه شری در این ارتباط از قریب صدنفر سرباز در زمان شاه عباس اول در سرحدات ایران خبر می‌دهد که همگی سوار بودند و لباس قرمز پوشیده و عمامه‌های قرمز با پرهای قرمز بر سر می‌نهادند و همیشه تیر و کمان و شمشیر و نیزه و اسلحه آتشین را همراه با خود، حمل می‌کردند (شرلی، ۱۳۶۲، ۷۰). نکته‌ای که ذکر آن لازم به نظر می‌رسد، این است که غلامان که سواره نظام سپاه شاه عباس اول بودند و مهاجران قفقازی محسوب می‌شدند، در مواقع مخصوصی از تاج قزلباش استفاده می‌کردند (دلواله، ۱۳۸۱، ۲۷۷). شاردن، نکته‌ای را که دلواله اشاره کرده و پیش‌تر نیز در مقاله حاضر به آن اشاره شد، با تأکید بیشتری ذکر می‌کند؛ وی در ارتباط با یکی از نام‌های ایرانیان در زمان خودش، با عنوان قزلباش یاد می‌کند و می‌گوید زمانی از این عنوان استفاده می‌شود که صحبت از پیروزمندی‌های آنان باشد (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۲: ۶۸۷). بنابراین می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که قرارگرفتن کلاه قزلباش بر سر غلامی قفقازی در زمان شاه عباس اول، نشانه ایرانی بودن و به عبارت دیگر، خدمت کردن در سپاه ایران بوده است و نه به طور مستقیم، اشاره به منشأ و اصالت قزلباش وی.

قزلباش‌ها انسجام صنفی شدیدی داشتند و نیروی جنگی سهم‌ناکی را تشکیل می‌دادند که حتی نزد عثمانیان محترم بود و قدرتش را اروپایی‌هایی می‌دانستند که تجربه دست‌اولی از آنها داشتند (سیوری، ۱۳۸۰، ۱۹۹). دلواله در مورد سلاح جنگ‌جویان قزلباش می‌نویسد: «قزلباش‌ها سواره به جنگ می‌روند، زیرا ایرانیان به پیاده‌نظام توجهی ندارند. اسلحه ایشان قبلاً تیر و کمان و شمشیر و نیزه و خنجر و تبرزین و سپر بود و استفاده از تفنگ را خلاف مردانگی و شجاعت می‌دانستند؛ اما اکنون وضع فرق کرده و این عده، مجهز به تفنگ شده‌اند، منتهی سرداران‌شان باز همان اسلحه‌های قدیمی را به کار می‌برند و از برداشتن تفنگ به علت سنگینی و به عنوان اینکه حملش مناسب شأن و مقام آنان نیست، خودداری می‌کنند» (دلواله، ۱۳۸۱، ۲۷۸).

در اوایل دوره صفوی، مناصب مهم نظامی در اختیار قزلباشان بود و «بعد از شاه اسماعیل اول، دو مقام ارشد نظامی یعنی امیرالامرای یا فرماندهی کل سپاه و قورچی‌باشی‌گری به



تصویر ۵- مناصب نظامی قزلباش‌ها در نگاره‌های شاهنامه طهماسبی.

مأخذ: (Ibid, 79, 158, 273)



تصویر ۶- مناصب هنری قزلباش‌ها در نگاره‌های شاهنامه طهماسبی.

مأخذ: (Ibid, 84, 86, 234, 252)

۳.۳. مناصب هنری

مطابق تصویر ۶، با مرور نگاره‌های شاهنامه طهماسبی، به قزلباشانی برمی‌خوریم که به صورت تکی یا گروهی، مشغول نواختن سازهای مختلف هستند. مطابق با اشعار شاهنامه فردوسی نیز وجود سازهای مختلف و نواختن آنها در محیط‌های درباری مرسوم بوده است. در این نگاره‌ها، سازهایی هم چون نی، چنگ، تار و ... به چشم می‌خورد که توسط قزلباش‌ها نواخته می‌شوند. در دوره صفوی، دربار دارای نوازندگان مخصوص به خود بوده است. «نوازندگان دربار که آنها را چالچی باشی^۸ می‌گویند و به معنی

ارشد گروه‌های نوازندگان است، در فرصت‌های مناسب به امید گرفتن چیزی، به خانه جاه‌مندان و بزرگان می‌روند و اگر شاه یکی از اشراف را مورد عنایت قرار دهد یا منصبی عظیم بخشد، خوانده یا ناخوانده، به مناسبت مبارک‌بادگویی برای هنرنمایی حضور می‌یابند، مگر چیزی به ایشان داده شود» (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۳: ۹۷۹-۹۸۰). این نوازندگان، خطی درست در مقابل تخت شاه تشکیل می‌دادند. نوازندگی ایشان در تمام طول مدت بارشاهانه، قبل از صرف غذا به قصد اینکه مهمانان نتوانند از آنچه به شاه گفته می‌شد مسبوق شوند، ادامه داشت (سانسون، ۱۳۷۷، ۵۸).

سخن‌وران، کشتی‌گیرها و ... حقوق می‌دهد» (کمپفر، ۱۳۶۳، ۱۰۷). تا آنجایی که می‌دانیم، در اوایل دوره صفوی، قزلباشان عمدتاً در مناصب نظامی و درباری صاحب منصب بوده‌اند؛ به طوری که عمدتاً از آنها با عنوان اهل شمشیر یاد شده است. به همین دلیل، تصدی مناصب هنری هم چون نوازندگی در محیط دربار، آن هم در اوایل دوره صفوی، به واسطه پیشینه‌ای که آنها داشته‌اند، قدری نامحتمل به نظر می‌رسد؛ هرچند نمی‌توان به کلی آن را رد نمود. به نظر می‌رسد تصویرسازی قزلباش‌ها در این منصب و قرارگیری کلاه قزلباش بر سر این افراد، ناظر بر همان سخنان دلاواله و شاردن باشد که این عنوان یعنی قزلباش را در مورد ایرانیان به کار می‌برده‌اند و نگارگر نیز این افراد را در نگاره‌ها در حال نواختن ساز به سبب اهمیت قزلباش‌ها در اوایل دوره صفوی و به واسطه سلطه سیاسی و نظامی آنها در ایران آن روزگار به تصویر کشیده است.

نواختن این سازها در مجالس شاهانه، به گونه‌ای نبوده است که برای حاضران در ضیافت، مزاحمتی ایجاد کند، چنانچه دلاواله در این ارتباط می‌نویسد: «در طی مدتی که ما در مجلس نشستیم بودیم، نوازندگان مشغول ساز زدن و خواندن بودند، ولی این کار بسیار به آهستگی انجام می‌گرفت؛ به طوری که صدای آنان برای ما که مشغول صحبت‌های مختلف بودیم، ناراحتی ایجاد نمی‌کرد و در تمام مدت، شراب نیز در گردش بود» (دلاواله، ۱۳۸۱، ۱۷۸).

دولیه دلند^۹ از هنرنمایی رامش‌گران و نواختن نوعی نی و ویولون‌های یک سیمی که همراه با آواز اجرا می‌شد، چنگ، طبل و ارگ، در مجلس جشنی که شاه عباس دوم به افتخار چند تن اروپایی برپا کرده بود، خبر می‌دهد (دولیه دلند، ۱۳۵۵، ۲۸-۳۱). در ضمن این مهمانی‌ها، «برای اینکه بیشتر اسباب سرور و نشاط فراهم شود، شاه به رقاصان، خوانندگان زن، دلقک‌ها، نقال‌ها، نمایش‌دهندگان، شعرا،

نتیجه

تصویرسازی آن به دستور شاه اسماعیل اول و در زمان او شروع شده و در زمان شاه طهماسب اول به پایان رسیده است و با توجه به اینکه قزلباش‌ها در زمان این دو پادشاه به دلیل دارا بودن موقعیت ویژه، نفوذ زیادی در دربار صفویان داشتند و عهده‌دار مناصب نظامی و سیاسی و بخش عمده‌ای از این مناصب را به خود اختصاص داده بودند، چندان هم عجیب به نظر نمی‌رسد که نفوذ اجتماعی آنها، آن قدر چشم‌گیر بوده باشد که به عرصه هنر تصویر نیز کشیده شود؛ به خصوص که هنرمند همواره بخشی از میراث تصویری خود را از جامعه و محیط پیرامونی‌اش وام می‌گیرد و در قالب تصویر عرضه می‌کند. شاید اگر تصویرسازی شاهنامه مزبور مربوط به دوره شاه عباس اول به بعد بود، به دلیل تضعیف قابل توجه قزلباش‌ها توسط این پادشاه، تا این حد شاهد حضور این افراد در نگاره‌ها نمی‌بودیم.

نکته دیگری که ذکر آن واجب است، این است که قزلباشانی که در نگاره‌های شاهنامه طهماسبی به چشم می‌آیند، لزوماً همگی در واقعیت به لحاظ اصالت، قزلباش نبوده‌اند و بر اثر موقعیت سیاسی و اجتماعی آنها بوده است که توسط نگارگر به تصویر کشیده شده‌اند؛ چنانچه به عنوان مثال، منصب میرشکار همیشه در اختیار این افراد نبوده و عمدتاً در اختیار غلامان قفقازی بوده است و یا منصب بسیاری از خدمت‌گزاران دربار از دوره شاه عباس اول به بعد نیز بر عهده این غلامان بوده است و یا مناصب هنری هم چون نواختن ساز که قدری نسبت دادن آنها به قزلباشان، دور از ذهن به نظر می‌رسد.

در مجموع، قرار گرفتن کلاه قزلباش بر سر این افراد در نگاره‌های شاهنامه طهماسبی می‌تواند بیان‌گر موقعیت خاص قزلباش‌ها در اوایل سلطنت صفویان بوده باشد که به جنبه‌ای فراگروهی و فراقبیله‌ای اشاره داشته است و به دلیل نام و آوازه قزلباش‌ها، کشور ایران را نیز به همین نام می‌شناخته‌اند و حاکی از قدرت سیاسی و نظامی آن‌ها به خصوص در اوایل حکومت صفویان بوده است.

پس از آنکه شیخ حیدر، پدر شاه اسماعیل اول، کلاه مخصوص قزلباش را که عبارت بود از دستاری که میله قرمز رنگ دوازده ترکی از میان آن بیرون می‌آمد، رواج داد، این افراد به شاه اسماعیل اول در به قدرت رسیدن صفویان، کمک زیادی کردند و رشادات‌های فراوانی از خود نشان دادند. پس از به قدرت رسیدن صفویان، قزلباش‌ها در بخش‌های مختلف حکومت صفوی، مناصب مهمی را در دست گرفتند. این افراد همه لزوماً از قبایل ترکمن نبودند؛ چنانچه کلاه مخصوص آنها گاه حتی بر سر غلامان قفقازی و یا سفرای خارجی‌ای که به دربار می‌آمدند، قرار می‌گرفت. قزلباش‌ها تا قبل از سلطنت شاه عباس اول، قدرت زیادی در بخش‌های نظامی و سیاسی ایران داشتند و حتی منصب للگی و تربیت شاه‌زادگان صفوی که بسیار با اهمیت بود، بر عهده آنها قرار داشت، اما از زمان شاه عباس اول به بعد بود که به دلیل تغییر سیاست‌های این پادشاه نسبت به آنها، بسیار ضعیف شدند و هرچند به طور کامل از بین نرفتند، اما اکثر مناصب خود را از دست دادند.

با مطالعه نگاره‌های شاهنامه طهماسبی و مشاهده قزلباش‌ها که با کلاه مخصوص خود در نگاره‌ها تصویر شده‌اند، می‌توان سه دسته کلی مناصب را برای آنها تعریف کرد که عبارتند از: مناصب درباری، مناصب نظامی و مناصب هنری. مناصب درباری آنها شامل محافظان، خدمت‌گزاران دربار و پادشاه و منصب میرشکار است که گروه محافظان با خنجرها و شمشیرهایشان، خدمت‌گزاران با نحوه خدمت‌هایشان و منصب میرشکار با بازی که صاحب این منصب بر روی دست گرفته است، شناسایی و مشخص شده‌اند. مناصب نظامی با حالت آنها در حین جنگ و مناصب هنری با نواختن سازهایی که در دست دارند، شامل نی، تار، چنگ، و ... قابل شناسایی هستند؛ ضمن آنکه در هر سه گروه، کلاه مخصوص قزلباش که مشخصه اصلی آنهاست، بر سرهای ایشان قرار گرفته است. با توجه به اینکه شاهنامه طهماسبی هنری درباری است که کار

پی‌نوشت‌ها

تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۶۳)، سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، با تجدید نظر کلی و تصحیح حمید شیرانی، چ ۳، کتابخانه سنایی، تهران.

دالساندري، وينچنتو (۱۳۴۹)، سفرنامه دالساندري در "سفرنامه‌های ونيزيان در ايران"، ترجمه منوچهر اميري، خوارزمي، تهران.

دلاواله، پيترو (۱۳۸۱)، سفرنامه پيترو دلاواله، ترجمه شعاع الدين شفا، چ ۳، علمی و فرهنگي، تهران.

دوليه دلند، آندره (۱۳۵۵)، زيبايي‌های ايران، ترجمه محسن صبا، انجمن دوست‌داران کتاب، تهران.

رويمر، ر. ه. (۱۳۸۰)، دوره صفويان در "تاريخ ايران دوره صفويان"، ترجمه يعقوب آژند، جامي، تهران.

سانسون (۱۳۷۷)، سفرنامه سانسون: وضع کشور ايران در عهد شاه سليمان صفوي، ترجمه محمد مهربار، گل‌ها، اصفهان.

سيوري، راجر (۱۳۸۰)، در باب صفويان، ترجمه رمضان علي روح‌اللهي، مرکز، تهران.

سيوري، راجر (۱۳۹۳)، ايران عصر صفوي، ترجمه کامبيز عزيزي، چ ۲۴، مرکز، تهران.

شاردن، ژان (۱۳۷۴)، سفرنامه شاردن، ترجمه اقبال يغمائي، چ ۲ و ۳، توس، تهران.

شجاع، عبدالمجيد (۱۳۸۴)، زن، سياست و حرم‌سرا در عصر صفويه، اميد مهر، تهران.

شرلي، آنتوني (۱۳۶۲)، سفرنامه برادران شرلي، ترجمه آوانس، به كوشش علي دهباشي، نگاه، تهران.

علي بابايي، غلام‌رضا (۱۳۸۲)، تاريخ ارتش ايران، آشيان، تهران.

كمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳)، سفرنامه كمپفر، ترجمه كيكاوس جهانداري، چ ۳، شركت سهامی انتشارات خوارزمي، تهران.

نوايي، عبدالحسين و غفاري فرد، عباس قلي (۱۳۸۶)، تاريخ تحولات سياسي، اجتماعي، اقتصادي و فرهنگي ايران در دوران صفويه، سمت، تهران.

هينتنس، والتر (۱۳۷۱)، شاه اسماعيل دوم صفوي، ترجمه كيكاوس جهانداري، علمی و فرهنگي، تهران.

Canby, Sheila R (2014), *The SHAHNAMA of shah Tahmasp*, the Metropolitan Museum of Art, New York.

1 Giovan Maria Angolello.

2 Pietro Della Valle.

۳ اقطاع به مواردی اطلاق می‌شد که ناحیه آبادی و اراضی معینی را به کسی که مورد نظر بود، در مقابل عایدات و در واقع، مالیات سالانه معلومی واگذار می‌کردند. البته همیشه در نظر بود که این مقاطعات، آب و نانی برای طرف داشته باشد (باستانی‌پاریزی، ۱۳۶۲، ۷۲).

4 Jean Chardin.

۵ بزرگ‌ترین طوایف قزلباش عبارت بودند از: ۱. طایفه شاملو (بزرگ‌ترین طایفه)، ۲. طایفه استاجلو، ۳. طایفه ترکمان، ۴. طایفه روملو، ۵. طایفه ذوالقدر، ۶. طایفه افشار، ۷. طایفه قاجار، ۸. طایفه تكلو. به غیر از این طایفه‌ها، طایفه تالش اکراء، لر، چگنی و جغتای نیز بودند (نوایی و غفاری فرد، ۱۳۸۶، ۳۰۳).

۶ در این مقاله به سه دسته کلی از مناصب قزلباش‌ها در نگاره‌های شاهنامه طهماسبی پرداخته می‌شود و بررسی مناصب موجود در نگاره‌های این شاهنامه با جزئیات بیشتر، مدنظر این پژوهش نیست و می‌تواند خود عنوان مقاله‌ای مجزا باشد.

7 Jean-Baptiste Tavernier.

8 Tchaltchi.

9 Daulier Deslandes.

فهرست منابع

آنجلولو، جووان ماریا (۱۳۴۹)، سفرنامه "آنجلولو در سفرنامه‌های ونيزيان در ايران"، ترجمه منوچهر اميري، خوارزمي، تهران.

بابايي، سوسن و ديگران (۱۳۹۳)، غلامان خاصه، نخبگان نوخاسته دوران صفوي، ترجمه حسن افشار، چ ۲، مرکز، تهران.

باستانی‌پاريزي، محمدابراهيم (۱۳۶۲)، سياست و اقتصاد عصر صفوي، چ ۳، صفی‌عليشاه، تهران.

برن، رهبر (۱۳۵۷)، نظام ايالات در دوره صفويه، ترجمه كيكاووس جهانداري، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.

بياني، خان بابا (۱۳۷۸)، تاريخ نظامی ايران، جنگ‌های دوره صفويه، زرین قلم، تهران.